

هائیفست و حشست

نگرش هالیوود به تروریسم در سایه جنگ سرد

FEAR MANIFEST



FEAR MANIFEST

همتایان پیشین خود بود، اعتقاد چندانی به ایدئولوژی‌های برجای مانده از مارکس و لنین نداشت و اندکی پس از آغاز زمامداری، اجلاسی دو روزه با همتای آمریکایی‌اش رونالد ریگان ترتیب داد و باب گفت‌وگوی میان دو دولت را گشود. گورباچف اواخر دهه ۸۰ با دو ایده بسیار جدید گلاسنوست و پروستریکا دست به اصلاحاتی همه‌جانبه در سرزمین تحت رهبری‌اش زد، اما کودتای سال ۱۹۹۱ و استقلال یافتن جمهوری‌های شوروی، این کشور را به تاریخ سپرد. با انحلال شوروی و فروپاشی بلوک شرق، صنعت فیلمسازی ایالات متحده با تولید آثاری چون «راکی ۵» سقوط کمونیسم را جشن گرفت. وقتی راکی هشتمین روسی را شکست می‌دهد، به تیرا خریف خود، بلکه همه روس‌ها و عقاید او را زیر پا می‌کند. «راکی» یکی از اولین فیلم‌هایی است که در کشور غربی ترتیب به آن‌ها ساختن می‌شود و پس از آن آثار مشابه دیگری هم به بازار آمدند.

پیوستن کمونیسم به موزه تاریخ، نقطه عطفی در سینمای هالیوود تلقی می‌شود. در دوره پس از جنگ سرد، جامعه آمریکا دیگر تهدیدی به نام کمونیسم در پیش رو نداشت؛ چرا که موضوع تروریسم به بحث روز تبدیل شده بود. در نتیجه صنعت فیلمسازی هم از موجود تازه متولد شده نهایت استفاده را برد و تروریسم را محور اصلی تولیدات خود قرار داد. مهم‌ترین فیلم‌هایی که براساس وقایع تروریستی داخلی و خارجی به روی پرده رفتند، «بازی‌های میهن پرستانه» و «جان سخت» بودند.

«بازی‌های میهن پرستانه» تفسیری سیاسی و اجتماعی از نقش آمریکا در جامعه جهانی و واکنش دنیا نسبت به ایالات متحده را در معرض دید عموم قرار داد. آمریکا با تمام ارزش‌ها و عقایدی که بنیان‌های آن را تشکیل می‌دهد، به قطب مثبت دنیا تبدیل شده بود. اما هنوز هم شهروندانی در این کشور وجود دارند که هیچ علاقه‌ای به مبارزه در راه آرمان‌های خود ندارند. در ابتدای فیلم، هریسون فورد که قهرمان ماجراست، جان اعضای خانواده سلطنتی را از توطئه سوءقصد ارتش آزادیبخش ایرلند، نجات می‌دهد و همین عمل او که به قتل یکی از اعضای ارتش آزادیبخش می‌انجامد، پیامدهای باقیمانده فیلم را موجب می‌شود. کارهای فورد دقیقاً نشانگر عقیده عدّه کثیری از مردم درباره دخالت‌های بی‌مورد دولت ایالات متحده در معادلات جهانی است. قهرمان فیلم در حالی که حتی نمی‌داند چه اتفاقاتی در حال رخ دادن است، عمیقاً خودش را درگیر یک حمله وحشیانه و قتلی فجیع می‌کند. از نظر دشمنان فورد، دخالت وی در موضوع، کاملاً بی‌مورد و بدون دلیل است. این بخش از فیلم می‌تواند با درگیری نظامی و سیاسی آمریکا در روابط دیگر ملت‌ها و حمایت این کشور از متحدانش، بدون ارزیابی پیشاپیش شرایط در تاریخ معاصر، مورد مقایسه قرار گیرد. در حالی که آمریکا ظاهراً با نیت افزایش روحیه دوستی در بین ملل جهان وارد عمل می‌شود، اما در واقع هیچ یک از طرفین ماجرا از نتیجه به‌دست آمده راضی نیستند. طرف مورد حمایت با این اندیشه که آیا واقعاً نیازی به یاری آمریکا داشت، احساس حقارت می‌کند و کشور یا ملت‌های آسیب‌دیده هم به آمریکا به چشم یک دشمن قلدر نگریده و در صدد انتقام

بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ و در آخرین روزهای جنگ سرد، در جامعه آمریکا و در میان مردم این کشور، وحشت عمومی از مقوله کمونیسم به ترس از پدیده تروریسم تغییر جهت یافت. این دگرگونی در نگرش‌های اجتماعی و واکنش صنعت فیلمسازی ایالات متحده را به آن، می‌توان در فیلم‌هایی چون «بازی‌های میهن پرستانه» فیلیپ نویس و «جان سخت» جان مک تیرنان به وضوح مشاهده کرد. در دورانی که عموم مردم در چنبره وحشت از تروریسم اسیر بودند، آثار هالیوودی هم به نوبه خود آینه‌ای از ترس فزاینده مردم به‌شمار می‌رفتند. بسیاری از محصولات هالیوود در این دوره، نشاندهنده ذهنیت آمریکاییان نسبت به تروریسم خارجی بود، گرچه با توجه به علاقه متغیر بین سینماتوگرافی آمریکا، فیلمسازی به پایه تصویری و از گوی روابط خارجی آمریکا، محاصرت عام هم معمولاً تبدیل‌کن این تصویر ناموروس امتناع می‌کرد. سایر این فیلم‌های این دوره که ابتدا ترس از واکنش تولید می‌شدند، به تدریج در میان اکشن و تریلر به نوسان درآمدند و آخر سر هم وارد ژانر تریلر شدند.

«امریکای دکتر استرنج لائو» که حاصل پژوهش‌ها و بحث‌های مارگت هنریکسن است، خلاصه‌ای از این تغییر تدریجی در ایدئولوژی عموم مردم را به خواننده خود ارائه می‌کند. او تبدیل ذهنیت مردم از کمونیسم به تروریسم را کاتالیزوری برای تغییر در موضوع و تئوری فیلم‌های هالیوود می‌داند که نمونه بارز آن، رفتن از فرهنگ اجماع به فرهنگ اختلاف و یافتن ایده‌های متفاوت است. ایده اصلی سینمای آمریکا در همان سال‌های اولیه پیدایش هنر هفتم، فرهنگ مشترک و توافق ملی با احترام به قوانین رسمی کشور بود. ترس از سلاح‌های هسته‌ای و بمب اتم به گسترش این توافق ملی دامن می‌زد. در حالی که رفته‌رفته و با سست شدن اعتماد مردم نسبت به مجریان قانون و هیأت حاکمه، ارزش نهادن بر پیشرفت فردی، جایگزین وظایف اجتماعی شد. این فرهنگی بود که ایده‌آل‌های گذشتگان را به چالش طلبید و خواستار یک دگرگونی اساسی در روش‌ها و عقاید و مطابقت آنها با ارزش‌های روز شد. تغییر بعدی هنگامی رخ داد که تروریسم به بحث روز جامعه آمریکا بدل گشت و حکومت در راستای کنار گذاشتن روش‌های مرسوم، موفق به جلب اعتماد و احترام مردم نشد. این امر آشکارا در «جان سخت» به چشم می‌آید، جایی که روش متمدنانه جان مک‌لین، از سوی مخاطبان مورد تحسین و تشویق قرار گرفت.

برای درک ترس و وحشت آمریکا از تروریسم، باید ابتدا به بررسی ریشه‌ها و منبع آن پرداخت. سرآغاز سیاست تنش‌زدایی دولت اتحاد جماهیر شوروی به سال‌های اولیه دهه ۷۰ باز می‌گردد؛ هنگامی که شوروی و ایالات متحده با کنار گذاشتن حالت تهاجمی، در نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز نسبت به هم به سر می‌بردند که آن هم نشان از فقدان یک رهبری قدرتمند در شوروی بود. از اواخر دهه ۷۰ تا اواسط دهه ۸۰ میلادی، سران کرملین افرادی پیر و فرسوده بودند و به همین دلیل کمتر در انظار عمومی ظاهر شده و با مردم ارتباط برقرار می‌کردند. در ۱۹۸۵، میخائیل گورباچف با رسیدن به قدرت، فصل تازه‌ای در تاریخ شوروی رقم زد. او که بسیار جوانتر از

ایده اصلی
سینمای آمریکا
در دهه ۷۰
تغییراتی
در فرهنگ
مشترک و توافق
ملی با احترام به
قوانین رسمی
کشور بود. ترس
از سلاح‌های
هسته‌ای و بمب
اتم به گسترش
این توافق ملی
دامن می‌زد.

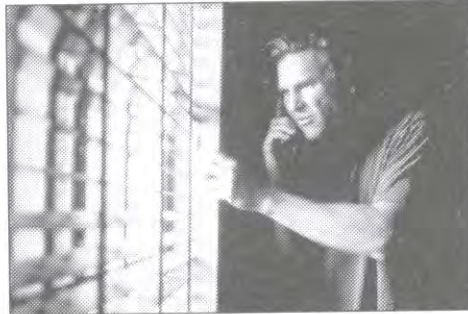


FEAR MANIFEST

تلاش تروریست‌هایی است که می‌خواهند به آنها صدمه بزنند و درعین حال هم باید به عنوان پیام‌آوران صلح برای جامعه جهانی ایفای نقش کنند.

از اواسط دهه ۸۰ تا اواخر آن، تروریسم معمول‌ترین موضوع سینمای آمریکا بود. در سال ۱۹۸۸ «جان‌سخت» با بازی بروس ویلیس به نقش جان مک‌لین، به روی پرده رفت. موضوع فیلم درباره تعدادی تروریست آلمانی است که چند نفر را در دفتر کارشان به گروگان می‌گیرند و همسر مک‌لین هم در میان گروگان‌هاست. اما سرنوشت همه افراد داستان در دست یک نفر قرار دارد: جان مک‌لین؛ پلیسی که سابقه چندان روشنی در دوران خدمت در تیروی پلیس ندارد و از روشی منحصر به فرد در حرفه خود استفاده می‌کند: «هیچگاه زندانی نگیرید». او به راحتی و بسیار خشن به مبارزه با تروریست‌ها می‌رود و پیروز هم می‌شود. مخاطبان فیلم، قهرمان داستان و اصول او را در جریان جنگ با اشارات تحسین کردند و شاهد این امر نیز، فروش ۱۴۰ میلیون دلاری «جان‌سخت» در سراسر جهان است. آمریکاییان فیلم را بسیار پسندیدند و با توجه اقدامات خشن مک‌لین، به آن افتخار هم کردند. چرا که اعمال پلیس در جهت دفاع از ایده‌آل‌های جامعه آمریکا بود. مخاطبان «جان‌سخت»، غلبه بر تروریست‌های آلمانی را نوعی جامعه‌عمل‌پوشاندن به آرزوی غلبه بر سایر تروریست‌های بالقوه کشور خود می‌دانستند که هر شب اخبار آن را در شبکه‌های تلویزیونی ایالات متحده می‌دیدند. در فیلم، مک‌لین به جای استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز و مرسوم چون مذاکره، قرارداد و یا هر عمل مشابه دیگر، دست به اسلحه می‌برد و با روشی قطعی و سریع به هدفش می‌رسد. از این نظر، «جان‌سخت» به درخواست تماشاگران آمریکایی در برابر تروریسم پاسخ داد و بر این نکته تأکید کرد که ایالات متحده هرگز در برابر تهدیدات تروریستی تسلیم نخواهد شد.

حال هالیوود، ترس مخاطبان را با نشاط جایگزین کرده بود. «جان‌سخت» داستان و موضوع چندان پرمایه‌ای نداشت، اما برای بینندگان این مسأله اهمیتی نداشت. به جای تروریست‌های آلمانی می‌شد هر گروه دیگری را جایگزین کرد که ایده‌آل‌های بنیادین جامعه آمریکا را به چالش طلبیده‌اند. گروه تروریستی موجود در فیلم، تنها نشانه‌ای بود از ترس فزاینده از اعمال تروریستی در سراسر آمریکا. مهم نبود که مک‌لین در برابر چه گروهی قرار می‌گیرد و پیروز می‌شود، بلکه آمریکایی بودن این فرد غالب، موضوع اصلی تلقی می‌شد. براساس دیدگاه شکل‌گرفته از منظر موفقیت خیره‌کننده «جان‌سخت»، صنعت فیلمسازی هالیوود دست به کار تولید آثاری زد که خواست مخاطبان خود بود و دوباره بازار فیلم‌های اکشن گرم و پررونق شد. تماشاگران دیگر شاهد یک جاسوس خارجی در آمریکا و در یک تریلر درجه دو نبودند، بلکه حالا دیگر تغییری در ژانر اکشن -ماجراجویی رخ داده بود که فیلم‌های اکشن را به پروژه‌های پرهزینه و پرسود تبدیل می‌کرد. به فاصله اندکی پس از نمایش و توفیق تجاری «جان‌سخت»، به نظر می‌رسید که هر فیلم اکشن هالیوودی ساختار خود را از این فیلم به عاریت گرفته است. آثاری چون «۵۷ مسافر»، «در محاصره»، «سرعت» و «Soldiers Toy» در گیشه به موفقیت‌های خیره‌کننده‌ای دست یافتند. خط داستانی، جلوه‌های ویژه فوق‌العاده و تقابل میان خیر و شر،



برمی‌آیند. نتیجه این انتقام، تروریسم است، هم در عالم حقیقت و هم بر روی پرده نقره‌ای سینما.

موضوع مورد اشاره، در فیلم «بازی‌های میهن‌پرستانه» بازتاب یافته است. در فیلم، تروریست‌ها در پی گرفتن انتقام و طرح‌ریزی نقشه‌ای پیچیده برای قتل شخصیت فورد، همسر و فرزند او هستند. سوءقصد به جان فورد، قرین موفقیت نیست، اما همسر و فرزند وی در یک تصادف ساختگی و وحشتناک، به‌سختی مجروح شده و به بیمارستان منتقل می‌شوند. مشابه این اتفاقات در عالم واقع نیز رخ می‌دهد و افراد غیرنظامی معمولاً هدف اصلی تروریست‌ها هستند. در بیمارستان، زن از فورد درخواست می‌کند تا عوامل ماجرا را به سزای اعمالشان برساند. این صحنه نیز بازتابی از واکنش عمومی جامعه آمریکا و مردم این کشور به پدیده تروریسم است. به عقیده آنها، کیفر کسانی که جرأت حمله به شهروندان و سرزمین آمریکا را می‌کنند، فقط و تنها فقط مرگ است و خواستار آن هستند که تروریست‌ها و اهدافشان کاملاً منهدم شده و از صحنه روزگار محو شوند. اما به فرض که کینه شخصی و غرور ملی در رویارویی با تروریسم، طرف غالب باشد، اما متوقف کردن همه اشکال تروریسم به‌واقع غیرممکن است. به‌رغم برتری تکنولوژیکی ایالات متحده، باز هم هیچ راهی برای خلع سلاح سازمان‌های متعدد تروریستی وجود ندارد. مثلاً در صحنه‌های نهایی «بازی‌های میهن‌پرستانه» هنگامی که فورد به‌تازار در داخل و اطراف خانه‌اش با تروریست‌ها مبارزه می‌کند، تصاویر بیانگر ایده نیاز ابتدایی آمریکایی‌ها به محافظت از خود است و پیام فیلم هم گوش‌به‌زنگ نگهداشتن مردم برای مقابله با

جف بریجز در جاده آرلینگتون

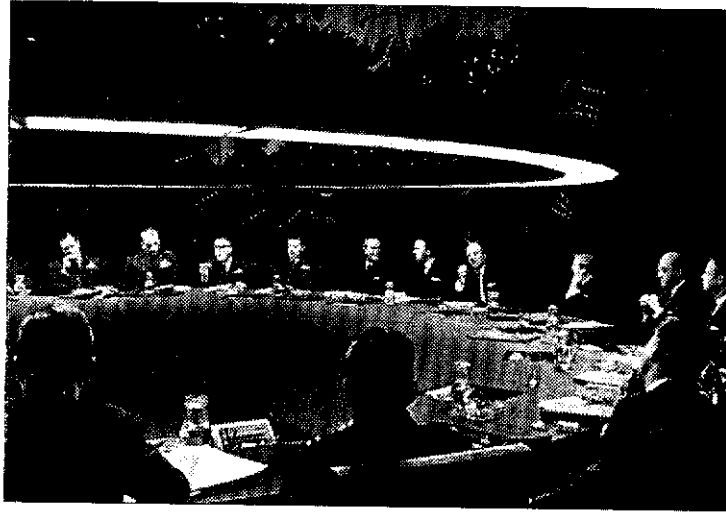
بروس ویلیس در فیلم محاصره



FEAR MANIFEST

وحشتناک اخیر بود. در همین زمان، سومین و آخرین تغییر در این بوخ فیلم‌ها به وقوع پیوست و زائر، تریلر، باز دیگر جایگزین ژانر اکشن شد. ۱۰ سال پس از «جان سخت»، بروس وینس در فیلمی به نام «محاصره» بازی کرد که موضوع آن بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی بود. در «محاصره»، نیویورک چنان مملو از شهروندان غرب است که دولت باچار به وضع قوانین خاص از دوج و حصر اعراب در اردوگاه‌ها می‌شود. «محاصره» تفسیری بود از آنچه در آمریکا در حال رخ دادن بود و هالیوود درست دست به روی نقطه بی‌کفایتی گذاشت که وحشت عمومی از تروریسم نام داشت و معادل وحشت از تروریسم در دوران جنگ سرد بود. ساعت فیلمسازی آمریکایی تلاش کرد تا این وحشت را به شکل فیلمی به بازار عرضه کند. ما تروریسم واقعی و مردمی که دیگر از روز بروز شدن با آن حسنه شده بودند، بعد شد تا فیلم به طرز حتمانه و سرزمینی در گیشه شکست بخورد.

«جاده آرلینگتن» دومین اثری بود که هالیوود در وکنش به دو فاجعه تروریستی به روی پرده فرستاد. فیلم دقیقاً تصویری از وحشت ناشی از تروریسم داخلی و واقعه کلاهماستی را در معرض دید همگان قرار می‌داد. شخصیت جف بریجز با بحث درباره موضوع تروریسم، آن را به خطا اصلی ناشن فیلم تبدیل می‌کند و بدین ترتیب، سازندگان «جاده آرلینگتن» نه تنها به شخصیت‌های فیلم، بلکه به مخاطبان آن هم آموزش می‌دهند. شک و تردید جامعه آمریکا نسبت به موضوع، انتحاری عیب می‌یابد که یک خانواده سفیدپوست و تروریست از شهروندان این کشور به همسایگی یک استاد دانشگاه نقل مکان می‌کنند. در فیلم، وحشت ناشی از قدرت‌های شبه نظامی با کشته شدن همسر جف بریجز به سطحی پایین‌تر و در حد فرد تقلیل می‌یابد. این اتفاق با انگ‌گذاری بر روح مخاطب، ایده در معرض خطر بودن هر آمریکایی را در میان مردم جامعه، تقویت می‌کند. به هر حال، به نظر می‌رسد که مخاطبان آمریکایی بطور کلی از فیلم‌هایی با مضمون تروریسم حسنه و سرخورده شده بودند. تصویری که هالیوود از اعراب نژادپرست و نگاه خصمانه جامعه نسبت به گروه‌های شبه نظامی ارائه می‌داد. دیگر جذیبتی برای مردم نداشت. در حالی که عده‌ای از مردم هم معتقد بودند فیلمی مثل «محاصره» مشخصاً ضدعربی و نه «وحشت از نژادپرستی» است. با تمام این تفسیر، دو فیلم «جاده آرلینگتن» و «محاصره» چندان که باید و شاید موفق به جذب تماشاگر نشدند. سوزه دستمالی شده و تکراری فیلم‌هایی با موضوع تروریسم، دیگر مورد پسند واقع نمی‌شد و مثل هر زائر دیگری، دوره این گونه فیلم‌ها هم به سر آمده بود. حالا دیگر هالیوود منتظر یک اتفاق جدید و وحشت‌آفرین بود تا دوباره بتواند توجه مخاطبان را به سوی خود جلب کند. فیلم‌هایی که بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ با محوریت تروریسم در هالیوود تولید شدند، عمدتاً ساختار خود را بر مبنای واقعیت قرار می‌دادند. در این آثار، زندگی به نوعی از هنر تقلید می‌کرد. وحشت آمریکاییان از مقوله تروریسم تا نمایش فیلم‌هایی چون «جان سخت» و «بازی‌های میهن پرستانه» به سمت نوعی علانیت کشیده شد. این فیلم‌ها و محصولات مشابه با بهره‌برداری از ترس آشکار و پنهان مردم آمریکا از تروریسم، چندین سال بر گیشه حکم راندند و دو زائر بر طرفدار اکشن و تریلر را تحت سیطره خود درآوردند.



رشته ارتباطی تمامی این فیلم‌ها بود. علاوه بر این آثار، دو دنباله نیز برای «جان سخت» تولید شد و به روی پرده رفت که از نسخه اصلی هم موفق‌تر بودند. دیگر این امر مسلم شده بود که تروریسم فقط موضوعی برای وحشت‌آفرینی نبود. به تصویر کشیدن این وحشت، تجارتهای پرسود نافی می‌شد که در قالب یک فیلم اکشن در اختیار مردم قرار می‌گرفت. یک دهه بعد و پس از بنیانی نسبی در بازار فیلم‌های ژانر اکشن، دوره این آثار سپری شد و نمایش محصولات اکشن در سالن‌های تارک، به شکستی مطلق انجامید. «سرعت ۲»، «محاصره ۲» و «مرگ ناگهانی» از جذب مخاطب عاجز ماندند و با سرد شدن شعله وحشت از تروریسم، تماشاگران هم علاقه‌ای به این نوع فیلم‌ها نشان ندادند. در نقطه مقابل این جریان، فیلم‌هایی قرار داشتند که به تپیح حس میهن پرستی مردم کمک می‌کردند. از جمله این آثار می‌توان «هوایمای شماره یک» را نام برد که با استقبال فوق‌العاده و فروشی سرسام‌آور روبرو شد.

طی چندین سال، خبری از حملات تروریستی نبود و جامعه آمریکا در آرامشی نسبی به سر می‌برد. بنابر این، وقوع دو فاجعه تروریستی، به فاصله دو سال از هم، پایه‌های ایالات متحده را به لرزه درآورد و از سوی، توجه هالیوود را هم به سوی خود جلب کرد. سال ۱۹۹۳ مرکز تجارت جهانی در انفجاری مهیب آسیب دید و دو سال بعد در آوریل ۱۹۹۵، ساختمان فدرال کلاهماستی در حرکتی تروریستی به تلی از خاکستر تبدیل شد. اما تفاوتی که میان این دو فاجعه مشاهده می‌شد، این بود که در مورد دوم، یک شهروند آمریکایی به نام تیموتی مک‌وی مظنون اصلی بمب‌گذاری معرفی شد. در حالی که بمب‌گذاری در ساختمان مرکز تجارت جهانی، به گروه‌های تروریستی خارجی نسبت داده می‌شد. همین مسأله که یک آمریکایی معمولی، سفیدپوست و از طبقه متوسط دست به انجام حرکتی تروریستی در خاک آمریکا زده بود، وحشت عجیبی در میان آمریکاییان بیدار آورد و زنگ خطر را برای آنها به صدا درآورد. تیموتی مک‌وی فردی بود که می‌توانست در هر یک از خانواده‌های آمریکایی رشد کرده باشد.

به سباق مرسوم استودیوهای هالیوود، بلافاصله فیلم‌هایی روانه بازار اکران شدند که موضوع آنها برگرفته از دو تراژدی

تصویری از فیلم دکتر استرنج لائو ساخته استنلی کوبریک

